

خدا جون سلام به روی ماهت...

آکاتا، جادوگر سفید



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

آکات جادو گر سفید

ندی اوکورا فور | امیر احمد کامیار

سرشناسه: اوکورافور، نندی، ۱۹۷۴ - م.
 Okorafor, Nnedi, 1974 -
 عنوان و نام پدیدآور: آکاتا، جادوگر سفید/نویسنده و تصویرگر: ندی اوکورافور؛ مترجم: امیراحمد کامیار.
 مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۳۲۶ ص: (مصور) ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۶۹۲-۷؛ ۶۰۰-۴۶۲-۶۹۳-۴؛ دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۶۹۳-۴
 وضعیت فهرست‌نویسی: فبیا
 یادداشت: عنوان اصلی: Akata witch, 2011.
 موضوع: داستان‌های نوجوانان آمریکایی-- قرن ۲۱ م.
 موضوع: Young adult fiction, American-- 21st century
 شناسه‌ی افزوده: کامیار، امیراحمد، ۱۳۶۳ -، مترجم
 رده‌بندی کنگره: PS۳۶۰۲
 رده‌بندی دیوئی: ۸۱۳/۶ [ج]
 شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۸۱۸۸۹۵
 ۷۱۱۴۷۰۱



انتشارات پرتقال

آکاتا، جادوگر سفید

نویسنده: ندی اوکورافور

مترجم: امیراحمد کامیار

ویراستار ادبی: مرجان مهدی‌پور

ویراستار فنی: فرناز وفايي دیزجی - فهیمه روانشاد

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / مینا فیضی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمي

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۶۹۲-۷

نوبت چاپ: اول - ۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ: واژه پرداز اندیشه

صحافی: تیرگان

قیمت: ۴۷۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

به ساندرا مارومه، دختر پرشرو و شور ایبو که زبانش آتش است و رفتارش
مرموز. او که زال به دنیا آمده است. مدت‌ها از دیدارت گذشته است،
اما امیدوارم خوب به تصویر کشیده باشم.



و به مادرم که وقتی بچه بود از بالماسکه می‌ترسید و هنوز هم می‌ترسد.
این کتاب با آن‌ها در پایکوبی است. لذت ببرید.
ن.ا

به خانه‌ام،
جایی که کودکی‌ام را با
آدم‌فضایی‌ها و جانوران خیالی زیبا کرد
و به خانواده‌ام،
که به هر چه نگاه می‌کنم، از مهربانی و برکت آن‌هاست.
ا.ک

آزمون

آناتوف گفت: «خوبه!» دور او چرخید و زیر لب گفت: «خب!» دستش را در جیبش فرو برد و مشتی پودر سفید بیرون آورد و همان طور که دوباره دور سانی می چرخید، پودر را از کف دستش روی زمین پاشید. این بار آهسته تر به راه افتاد. وقتی دایره ای را که با پودر ساخته بود تمام کرد، چاقویش را درآورد. روی دسته ی چاقو جواهرات قرمز کار شده بود. تیغه ای براق داشت و خیلی تیز به نظر می رسید.

سانی به اورلو نگاهی کرد و او لبخندی زد تا دل گرمش کند. فقط یک فکر از سر سانی بیرون نمی رفت: سیاه کلاه. آناتوف نزدیک تر از آن بود که سانی بتواند فرار کند و خودش را به در برساند. من من کنان گفت: «ببخشید، چی کار می خوای...»

آناتوف زیر لب خندید و گفت: «کاری که زمانی طولانی یادت بمونه.» درست وقتی که آناتوف چاقوی تیز براق را بالا برد، سانی خودش را از کنار کشید و دستانش را مثل سپر بالا برد. عضلاتش را منقبض کرد اما خبری از فرود آمدن ضربه نبود. آناتوف انگار داشت با چاقو توی هوا نقاشی می کشید. یک نماد قرمز مبهم - دایره ای با صلیبی در وسطش - مثل دود در بالای سرش شناور بود. دایره آرام آرام روی او فرود آمد.

سانی سرش را بالا گرفته بود، لحظه ای که دایره روی صورتش نشست، چیچی گفت: «نفست رو حبس کن.» اما پیش از آنکه بتواند به حرفش گوش دهد، مثل عروسک پارچه ای بی اختیاری به پایین کشیده شد. اول میان خاک کف کلبه فرو رفت و بعد به زمینی که بویی شیرین می داد.





اینجا، در این ماجراجویی تازه، هر آنچه فوق العاده، جادویی، اعجاب آور و حتی غریب است، از دل چیزهای عادی و آشنا بیرون می آید.
از کتاب جادوگر کلاغ، نوشته‌ی انگوگی وا تیونگو^۱

نشانه‌ای در زبان انسیبیدی به معنای سفر

فهرست

پیش‌درآمد: شمع	۱۵
یک: اورلو	۲۰
دو: چیچی	۳۱
سه: نخستین قدم	۵۰
چهار: پلنگ پنجه می‌کوبد	۷۲
پنج: روز سانی	۹۸
شش: جمجه	۱۰۴
هفت: جنگل شبرو	۱۲۶
هشت: تاس کباب قرمز و برنج	۱۴۲
نه: نوک درخت	۱۴۸
ده: رو در رو با واقعیت	۱۷۳
یازده: درس‌ها	۱۹۲
دوازده: آبوجا	۲۰۱
سیزده: صخره‌ی زوما	۲۱۵
چهارده: جام فوتبال	۲۳۴

۲۵۱.....	پانزده: نفست را حبس کن.....
۲۷۰.....	شانزده: دردسر در خانه.....
۲۷۷.....	هفده: جوجوی اصلی.....
۲۸۰.....	هجده: هفت روز بارانی.....
۲۹۵.....	نوزده: مرد زیر کلاه.....
۳۰۸.....	بیست: به امید دیدار.....
۳۱۴.....	بیست و یک: زمان بندی.....
۳۲۳.....	بیست و دو: مرد بی سر و سرخط خبرها.....
۳۲۵.....	سخن آخر.....

پیش درآمد سُمع

شمع‌ها همیشه مرا مجذوب کرده‌اند. نگاه کردن به شعله‌شان آرامم می‌کند. اینجا در نیجریه، پی‌اچ‌سی^۱ اغلب برق را قطع می‌کند. برای همین همیشه در اتاقم شمع نگه می‌دارم.

پی‌اچ‌سی مخفف شرکت برق نیجریه است اما مردم دوست دارند بگویند مخفف این است: لطفاً شمع نگه دارید. سابق بر این، در شیکاگو ما شرکت‌های مشترک‌المنافع ادیسون را داشتیم که برق را تأمین می‌کرد و هیچ‌وقت هم قطع نمی‌شد، اما اینجا نه. هنوز نه. شاید در آینده.

یک شب بعد از خاموشی مثل همیشه شمعی روشن کردم. و باز هم به عادت همیشه روی زمین نشستم و به شعله‌اش خیره شدم.

شمع من سفید و قطور بود، مثل شمع‌های کلیسا. روی شکم دراز کشیدم و به شعله خیره شدم و خیره شدم. نارنجی نارنجی، مثل تن کرم شب‌تاب.

۱. PHC: مخفف شرکت برق نیجریه (Power Holding Company Of Nigeria) است اما مردم به دلیل خاموشی‌های مکرر آن را به‌شوخی مخفف لطفاً شمع نگه دارید (Please Hold Candles in Nigeria) می‌دانند که در زبان انگلیسی با همان حروف شروع می‌شوند.